



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



27 دسمبر 2024

داکتر سید عبدالله کاظم

## هدف و انگیزه ورود رزمندگان وزیر و میسود به افغانستان (مبحث شانزدهم)

شرح موضوع در کتاب "بحران و نجات" و "نادرافغان":

کسانی که دو کتاب فوق را به دقت مطالعه کرده باشند، متوجه دو نکته میشوند: یکی اینکه موضوع هدف و انگیزه ورود قوای قومی وزیر و میسود و اشتراک شان برای نجات افغانستان از سلطه سقوی بطور مختصر و آنهم به حیث یک موضوع حاشیوی و ضمنی گزارش داده شده است، درحالی که اگر این قواء داخل میدان نمی شد، فتح کابل بوسیله قوای معدود قومی حامی محمدنادر خان بعید از امکان به نظر می آمد. نکته مهم دیگر تشابه متن و حتی عبارات آن دو کتاب در موضوع فوق است که یکی مؤید دیگر واقع شده اند تا محتوای آنها به حیث یک واقعیت تبارز نماید. در چهل و چند سال سلطنت نقش عامل و برجسته رزمندگان قومی وزیری و میسود در سقوط رژیم سقوی همچنان در حاشیه و ابهام قرار داشت و کسی جرأت نکرد مغایران ابراز نظر کند، تا آنکه جرنیل یار محمد خان وزیری - یک تن از شخصیت های مبارز وزیری که قیادت قوای قومی خویش را در آنوقت بدوش داشت، با نشر کتاب خاطرات خود در سال 1379 ش (2001م) در این مورد به بیان حقایق پرداخت، هدف و انگیزه اصلی اشتراک اقوام مذکور را وضاحت داد. نظر به اهمیت موضوع لازم است نخست توجه را به متن دو کتاب اول الذکر و سپس به محتویات کتاب خاطرات جرنیل وزیری جلب کرد:

محمی الدین انیس در کتاب "بحران و نجات" مدعی شده که تجمع قومی وزیر و میسود بنا بر درخواست و ابتکار سپهسالار نادر خان و اعزام یک هیئت به آنصوب صورت گرفته است. او در صفحه 253 کتاب خود به ارتباط پلان مطروحه محمدنادر خان می نویسد که بتاريخ 30 سرطان 1308 او هدایت داد تا: «یک هیئت برای آوردن لشکر اقوام وزیری عزیمت کند که بالفعل این هیئت عبارت از جنابان مولوی الله نواز خان، نواب خان، جانگل خان و عبدالرحیم خان بود، و هیئت در 14 اسد حرکت نمود.» سپس در صفحه 256 آن کتاب ذکر شده است: «هیئت مذکور وقتی در علاقه وزیریها میرسند، متفرق شده و به جمع آوری لشکرها جداً می پردازند. اینک مکتوب آنها در 24 اسد به حضور سردار والا سپهسالار صاحب رسیده بود که لشکرها مجتمع شده و قریباً خواهیم رسید و به اراکین معروف خوست مکاتیب فرستاده شد. ولی این را باید ملتفت بود که وزیریها وقتی که حرکت نمایند، راه عبورشان بیخطر نیست... [زیرا] در ابتدای حوادث سمت جنوبی در قسمت خوست بودن یک منازعه بین وزیریها و اقوام خوست را بیان کرده بودیم. از طرف دیگر این را هم ملحوظ باید داشت که در حدود خوست نماینده های سقو وجود دارد که اینها البته در استفاده از هر فرصت کوتاهی نخواهند کرد. از اینرو آمدن لشکر وزیری اگرچه آماده شده و حرکت نموده، طبعاً از بعضی مشکلاتی که او را عقب بماند، خالی نیست. لذا ترتیبات لازمه برای سهولت گذشتن آنها از منطقه خطر گرفته شد.... چون لشکر وزیر نزدیک شده بود، تجویز چنین شد که مجرد رسیدن لشکر مذکور، لشکرهای دیگر نیز با آنها ملحق شده و سراسر باید شروع به حمله شود. از این رو جناب شاه

ولی خان آقا را به تشکیل دادن یک مرکز در "دوبندی" مامور کردند تا آنها پیشتر رفته و با اقوام "ارز دوبندی" و دیگرها مذاکره و ترتیبات نمایند که به مجرد رسیدن لشکرها، شروع بکار شود. گویا دو مرکز

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکي په خیر و لولی

حربی تشکیل شد یعنی میرزکه درجنوبی و دوبندی برسر لوگر. «بتاریخ 16 سنبله: «مکتوب دیگر از هیئتی که برای آوردن لشکر وزیر رفته بودند، رسید که اطلاع وصول شان را به خوست می دهد و قراریکه سابقاً پیشبینی شده بود، لشکر مذکور از طرف بعضی اقوام خوستی که طرفدار سقو بودند، به مقابله دچار شد و در نتیجه وزیرها آنها را شکست داد. گویا بعد از چند روز باید لشکر وزیر درجایی برسد.» (صفحه 257 کتاب)؛ بتاریخ 2 میزان: «مجردیکه لشکر وزیر در علی خیل رسید، سردار والا [محمدنادر خان] بعد از استقبال آنها لشکر مذکور را دو تقسیم نمودند. یک قسمت بطرف مفرزه جناب والا شاه محمودخان که طرف گردیز محاربه دارند و قسمت دیگر به مفرزه جناب والا شاه ولی خان آقا که طرف کابل حمله بردنی است، فرستادند... (5 میزان) عده دیگری از لشکر وزیر به دوبندی رسید» (صفحه 260). این بود همه گزارشی که در کتاب "بحران و نجات" البته با اختصار در مورد وزیرها درج گردیده است.

در کتاب "نادر افغان" چنین آمده است: «در صفحه 512 نوشته شد که برای آوردن لشکر وزیر یک هیئتی اعزام شده بود. هیئت مذکور وقتیکه در علاقه وزیرها رسیدند، هر فرد آنها در حصص مختلف بجمع آوری لشکرها داخل اقدام جدی شدند. در 24 اسد معروضه این هیئت بحضور سردار سپهسالار رسیده مشعر است که لشکرهای وزیر مجتمع شده و قریباً خواهیم رسید. درین مورد با اراکین معروف خوست که با ما موافقت دارند، نیز مکاتیب فرستاده ایم، اینک بحضور شما عرض کردیم تا مطلع بوده از فراهم آوری تسهیلات مضایقه نفرمائید.» در ادامه تذکار رفته که: «واقعاً راه عبور این وزیرهای مجاهد از خطر خالی نبود، زیرا در صفحه 376 قبلاً مرقوم شده که یک منازعه بین وزیرها و اقوام خوست واقع بود و از مساعی سپهسالار در آن موقع بمصالحه انجامید. از طرف دیگر در حدود خوست نماینده های سقو هم وجود دارد که اینها البته در استفاده از هر فرصت کوتاهی نخواهند کرد، از اینرو لشکر وزیر اگرچه آماده هم شده باشد و حرکت هم بنماید، از بعضی مشکلات خالی نیست. لذا ترتیبات لازمه برای سهولت گذشتن آنها از منطقه خطر گرفته شد.» (صفحه 536 و 537 کتاب)

تا اینجا عبارات متن کتاب "نادر افغان" تقریباً عین متن کتاب "بحران و نجات" است، اما در پاورقی همین صفحه کتاب "نادر افغان" متن نسبتاً مشرعی درج گردیده که حیثیت یک گزارش ضمنی را در زمینه دارد، به این عبارت: «میگویند که سپهسالار صاحب بالتکرار اظهار میفرمودند که در منطقه خوست بسیار موانع در راه لشکر وزیر وجود است. مغرضین بذاریع ممکنه در راه مواصالت این قوای معاونه ما [؟] مشکلات را تولید میکنند، حتی بچه سقو بسیار مبلغ خطیری درین راه صرف کرده تا از آمدن وزیری ممانعت کند، بر علاوه آن بین اقوام وزیر بذاریع مختلف اسباب نفاق را پیدا میکنند و سقویها نیز تمام قوت و قدرت خود و نفوذ عموم طرفداران شانرا بر علیه سپهسالار استعمال و بالنسبه دلتنگی وزیرها از اقسام پروپاگند و نشریات خودداری نمیکردند و از عدم قوت و پول سپهسالار قصه ها گفته می شد. از دیگر طرف بعضی علما که از دست امان الله خان ستم دیده و درد کشیده بودند، پروپاگند میکردند که بمقابل بچه سقو که مهدی آخر زمان است، این حرکت شما بغاوت است، مگر سپهسالار چاره های آنرا که لازم دانسته بود، قبل از ورود وزیرها اندیشیده زلمی خان منگل را در منگل و زمرک خان پسر ببرک خان جدرانی را در جدران مقرر نمود تا یک تعداد کافی را درخوست ازین دو قوم بزرگ منگل و جدران آماده ساخته هم از وزیرها استقبال و در عین زمان نگذارند که مخالفین حکومت امانی بر علیه وزیرها و خوستی ها چیزی بکنند. بر علاوه یکعده سرکرده های جاجی را مقرر نمودند که در چمکنی رفته و در آنجا سر رشته خوراک و انتظام راه را نمایند، چرا که درجوش مخالفت شاه مخلوع زیر اثر سقوای آمده بودند. چنانچه این تجویز سپهسالار برای عبور وزیرها نهایت مفید ثابت گردید، گرچه تعرض درخوست واقع شد، مگر اهمیت زیاد پیدا نکرد.» (ختم پاورقی در صفحه 537 کتاب)

علاوتاً در صفحه 539 کتاب "نادر افغان" آمده است: «16 سنبله مکتوب دیگر از هیئتی که برای آوردن لشکر وزیر رفته بودند رسیده اطلاع وصول شانرا بخوست دادند، قراریکه سابقاً پیشبینی شده بود، لشکر مذکور از طرف بعضی اقوام خوستی که با شاه مخلوع مخالفت داشتند و مساعی جناب محمدنادر خان زیرا برله [به طرفدارای] حکومت امانی توهم میکردند [می ترسیدند]، بمقابله دچار شده در نتیجه بمعاونت نفری منگل و جدران که جهت استقبال و همراهی لشکر حاضر بودند، وزیرها آنها را شکست دادند.» همچنان

زیر عنوان فرعی "تجمع قوای قومی و وصول لشکر وزیر" این مطلب تذکر رفته که: «به 29 سنبله سردار محمدنادرخان سپهسالار به جناب والا شاه ولی خان اطلاع دادند که لشکر قومی و وزیر به تعداد ده هزار عنقریب جهت کمک شما می‌رسند. شما ترتیبات لازمه خود را نموده آماده انجام دادن نقشه مخصوصه تعرض باشید.» (صفحه 540 کتاب)

### روشنگری های مهم تاریخی در کتاب خاطرات جرنیل وزیر:

شاید در ذهن خواننده از متن یکنواخت دوکتاب فوق این سؤال پیدا شود که چه لزومی به ارائه متن آن دو مأخذ در اینجا بود؟ اهمیت جواب این سؤال را وقتی میتوان درک کرد که به گزارشات مفصل جرنیل یارمحمدخان وزیر در کتاب خاطراتش تحت عنوان "دافغانستان دخپلواکی اونجات تاریخ" که بار اول در سال 1379 (2001) در قید 354 صفحه در لاهور به چاپ رسید، مراجعه کرد و در آنجا از حقایق بسا موضوعات که در دوکتاب فوق الذکر مورد کتمان قرار گرفته و به نحوی تحریف گردیده اند، پی برد و آگاه شد و هم اینکه چرا نقش بزرگ وزیرها در راه نجات افغانستان از زیر سلطه سفوی در دوکتاب مذکور به نظر کم دیده شده و در حاشیه رفته است و نیز اینکه چرا و تحت کدام شرایط وزیرها حاضر به همکاری با محمدنادرخان شدند و چه پیمانی را با او در حاشیه کلام الله مجید امضاء کردند و جانبین به ایفای آن بعد از فتح کابل تعهد نمودند، همه سؤالیهای اند که با نشر کتاب خاطرات جرنیل یارمحمدخان وزیر پرده از روی حقایق برداشته میشود و تحریفات موضوع در کتابهای "بحران و نجات" و "نادر افغان" آشکار میگردند.

در مورد جرنیل یارمحمدخان وزیر باید گفت که وی از همان ایام جوانی شیفته افکار آزادیخواهانه شاه امان الله غازی بود و در جنگ سوم افغان و انگلیس در جبهه جنوبی و اشغال "وانه" و "تل" (تهل) همراه با قبایل آنطرف سرحد آزاد در جمله رزمندگان و سران قوم وزیر فعالانه اشتراک نموده بود. هنگامیکه شاه امان الله از سفر اروپا برگشت و بوسیله موتراز ایران تا کابل طی طریق کرد، یارمحمدخان وعده ای دیگر از همراهانش برای استقبال شاه و ملکه به شاه جوی قندهار رفتند و در کنار سرک به مشایعت پرداختند. شاه نیز با آنها مختصر دیدار کرد و از آنوقت به بعد، او به یکی از حامیان جدی شاه موصوف تبدیل گردید.

یارمحمدخان در کتاب خاطرات خود یادآور میشود که: وقتی شاه امان الله غازی از سلطنت استعفی داد و بطرف قندهار رفت و از آنجا دوباره برای اعاده سلطنت عزم فتح کابل را از زیر سلطه حبیب الله کلکانی کرد، من و تعدادی رزمندگان وزیر تصمیم گرفتیم به حمایت از لشکر شاه داخل میدان جنگ شویم. بتاريخ 4 حمل 1308 زیر قومانده و قیادت من یک تعداد رفقای مبارز و شجاع وزیر و جمعی از کوچی های "مریانی" که تعدادشان به 150 نفر میرسید، بطرف قلات حرکت کردیم و در برابر قوای سفوی و به حمایت از لشکر امانی که از قندهار بسوی غزنی در حرکت بودند، در جنگ اشتراک کردیم که ظفر نصیب ما گردید. پنج روز از شکست قوای سفوی در قلات نگذشته بود که بتاريخ 12 حمل عبدالاحد خان وردکی مایار وزیر داخله امانی به سراغ ما آمد و پس از صرف طعام شب پیام امتنانیه شاه امان الله غازی را از بابت اشتراک ما در جنگ به ما رسانید و در ضمن پانزده قطعه فرمان مزین با امضای شاه غازی را عنوانی بزرگان اقوام وزیر و میسود نوشته شده بودند، به من داد که در آن شاه غازی از آنها تقاضا کرده بود تا هرچه زودتر برای سرکوبی دزدان سفوی و اعاده مجدد سلطنت به نوبه خود همکاری نمایند. عبدالاحدخان مرا وظیفه داد تا این فرمانها را با خود گرفته و به نمایندگی از اعلیحضرت به وزیرستان برگردم و در آنجا داخل اقدام شوم. (شرح مزید دیده شود- کتاب خاطرات جرنیل یارمحمدخان وزیر تحت عنوان: "دافغانستان دخپلواکی اونجات تاریخ"، به اهتمام: فدامحمد نومیر، لاهور، 1379 مطابق 2000، صفحه 142-146؛ در اینجا کوشش شده فشرده موضوعات از کتاب مذکور تقدیم گردد و آنچه در متن ذیل بین ناخنک آمده، عیناً نقل قول از متن کتاب است.)

جرنیل وزیر می نویسد: پس از ملاقات و صحبت با یک تعداد بزرگان قومی وزیرستان و جلب تفاهم و همکاری شان بتاريخ 24 حمل به یکی از مساجد محلی "خوجلخیل" بنا به دعوت محمد افضل خان به تدویر مجلسی قومی پرداختم که در آن تعدادی از بزرگان برای دیدار از مجاهد بزرگ و شخصیت روحانی ملا همز الله آخذن گردهم آمده بودند. در این مجلس از اوضاع افغانستان و نیز فرمانهای اعلیحضرت غازی

امان الله خان که همدست من ارسال داشته بودند، صحبت گردید. ملاصاحب همز الله آخذ که حیثیت قاید قوم را داشت، از موقف شاه غازی حمایت کرده و بر همه جوانان و بزرگان وزیر و میسود اکیداً توصیه نمود تا در این جهاد خالصانه اشتراک نمایند. او گفت که در سقوط امان الله خان دست فرنگی ها شریک است و جهاد در برابر آنها رسالت همه است. با ارشادات ملا صاحب همز الله آخذ قرار شد بروز آرمه ماه حمل همه بزرگان قومی در آن مسجد اجتماع و مباحثه نمایند. بعد از ادای نماز جمعه آنها یک قطعنامه مشتمل بر 9 ماده را تصویب و همه به اجرای آن تعهد کردند که مواد آن از اینقرار بود:

ماده اول: به اساس ننگ و غیرت قومی هر خان و ملک وزیرستان باید به اندازه توان در جمع آوری عسکر سهیم گردد و نفری خود را برای کمک به اعلیحضرت غازی امان الله خان اعزام دارد.

ماده دوم: هر رزمنده که در لشکر اشتراک میکند، باید تفنگ و کارتوس خود را داشته و کسانیکه تفنگ و کارتوس بیشتر دارند، برای دیگران کمک کنند و مواد خوراکه خود را با خود داشته باشند.

ماده سوم: فرنگی ها دشمنان آزادی افغانستان و امان الله خان هستند و فشار می آورند تا از اشتراک ما جلوگیری نمایند. بزرگان نباید زیر فشار آنها قرار گیرند.

ماده چهارم: قبل از آنکه فرنگی ها از موضوع آگاه شوند، رزمندگان تحت قیادت یار محمد خان مریانی به آن سمت حرکت کنند.

ماده پنجم: اگر خدای ناخواسته یار محمد خان در دست پولیتیکل ایجننت وانه و افراد او بیفتد، ما بزرگان همه برای رهائی او ضمانت میدهم.

ماده ششم: در صورت بروز اختلاف نظر بین بزرگان در این راه، باید همه میانجیگری و فیصله یار محمد خان را قبول نمایند.

ماده هفتم: هر آنچه از مال غنیمت از مخالفان اعلیحضرت امان الله خان بدست می آید، مال حکومت است، ما برای بدست آوردن غنیمت نمی رویم و باید همه را از اینکار آگاه ساخت که چنین چیزی به اسلام و قوم خیانت است.

ماده هشتم: در امور لشکری باید موضوعات بر طبق نظر بزرگان و عنعنات پشتونها حل و فصل شود.

ماده نهم: بهتر است هر کار به مشوره صورت گیرد و یار محمدخان، جرنیل همین لشکر میباشد. (برای شرح مزید دیده شود صفحه 176-184 کتاب خاطرات...)

با شرح فوق واضح میشود که انگیزه ورود قوای قومی وزیر و میسود از آنچه در کتابهای "بحران و نجات" و "نادر افغان" بیان گردیده، کاملاً متفاوت از اظهارات جرنیل وزیر در کتاب خاطراتش است که البته در مباحث بعدی به این تفاوت ها بیشتر روشنی انداخته خواهند شد.

**(ادامه دارد)**

آرشیف: مطالب دیگر محترم داکتر سید عبدالله کاظم